

الیف شافاک

محرم

مترجم: صابر حسینی

www.ketab.ir

تیمار

سرشناسه: شافاک، الیف، ۱۹۷۱ - Shafak, Elif
عنوان و نام پدیدآور: محرم / الیف شفق + صابر حسینی
مشخصات نشر: تهران: نشر نیماژ، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص؛ ۱۴.۵*۲۱.۵ سم
شابک: ۶-۲۶۶-۳۶۷-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Mahrem : görmeye ve görülmeye dair bir roman.
موضوع: داستان‌های ترکی -- ترکیه -- قرن ۲۰
موضوع: Turkish fiction -- Turkey -- 20th century
شناسه‌ی افزوده: حسینی، صابر، ۱۳۵۲ - مترجم
ردیف‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ م ۳ ش ۲۴۸ / PL ردیف‌بندی دیویی: ۸۹۴/۳۵۳۳
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۲۵۹۲۲۷

الیف شافاک محرم مترجم: صابر حسینی

نشر: نیماژ / ویرا، تار: یاسرین خاندی / طراح جلد: کمال کجونیان
لیتوگرافی: منش‌آوا / چاپ: خافی: کهنمویی
نوبت چاپ: ۱۱۰۰ نسخه
شابک: ۶-۳۶۷-۶۰۰-۹۷۸

نشر
نیماژ

فروشگاه مرکزی: خیابان کریم‌خان زند، خیابان خردمند جنوبی، پلاک ۴، چاه ۱، ۸۸۸۴۲۰۶۰ تلفن: ۳۳۹۳۰۳۹۰ - ۳۳۱۱۶۰۳
فروشگاه شماره یک: خیابان جمهوری، مقابل خیابان صف، شماره ۲۳۰
تلفن: ۲۲۶۰۲۵۵۵
فروشگاه شماره دو: خیابان شریعتی، ترسیده به خیابان دولت، شماره ۱۲۸۵
دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای واندارمری، شماره ۸۸، تلفن: ۶۶۴۱۱۴۸۵

حق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است
اینستگرام: Nashr_Nimaj

Site: www.nimaj.ir Email: nashr.nimajh@gmail.com

۰۹۱۹۵۱۴۴۱۰۰

یادداشت مترجم

با شروع داستان می‌دانیم که نویسنده‌ای زن پشت تمام وقایع قصه پنهان است. الیف شافاک نویسنده‌ای است با ذهنی سیال. نویسنده‌ای که در آن واحد می‌تواند هم در گذشته سیر کند، هم در حال، رمان محرم با رویای یک زن آغاز می‌شود. زنی که بالنی در حال پرواز بر آسمان می‌بیند. بخشی از رمان محرم، که به گمان بنده محور مرکزی رمان است، قصه‌ی زنی چاق و مردی لاغراندام است که با همه‌ی تناقض‌هایشان سعی دارند دور از چشم مردم، زندگی بی‌سروصدایی را ادامه دهند. داستان در چند برهه‌ی زمانی اتفاق می‌افتد. استانبول ۱۹۸۰، استانبول سال ۱۹۹۹، استانبول ۱۸۸۵، سبیری ۱۶۴۸ و فرانسه‌ی سال ۱۷۶۸. این اتفاقاتی که در این مکان‌ها روی می‌دهد، ارتباطی موضوعی وجود دارد و بر توالی این بخش‌ها، نویسنده محرمیت و رازی را زیر ذره‌بین قرار داده است که دیگران آن‌ها را پایمال کرده‌اند. از نگاه او چیزهایی وجود دارند که نباید دیده شوند. این رازهای بزرگ می‌توانند اسرار آفرینش، رازهای شخصی زندگی افراد، حریم خصوصی اشخاص و... باشند. گاهی دیدن و دیده شدن، نظم و نظام آن‌چه را که باید آن‌گونه باشد به هم می‌زند و ما را به گمان و اشتباه وامی‌دارد. گاهی ما می‌پنداریم آن‌چه را که می‌بینیم حقیقت است. دریغا که حقیقت پشت پرده‌ها مانده و آن‌چه دیده شده،

سایه‌ای از حقیقت نبوده است. شافاک در طول رمان خویش، زیرکانه به توضیح محدودیت چشم در دیدن حقایق پرداخته است. یکی از ترفندهای او برای وارد شدن به مباحث فلسفی، آوردن توضیحات یا نقل یک حکایت برای ترکیبات و واژگانی است که در جریان رمان قرار گرفته‌اند.

ب - ج یکی از شخصیت‌های داستان در بخش استانبول سال ۱۹۹۹ است. او «مخانه‌ی دختر چاق است. ب - ج مخفف دو واژه‌ی ترکی است که از آن معنی «کوئوله موتوله» استنباط می‌شود. او آدمی کوتاه‌قد و نحیف است. برعکس ده ساله‌ی آن که دختری چاق و بلندقد است. این دو در کنار هم هیچ تناسبی ندارند. اما آن‌چه این دو را در کنار هم تحمل‌پذیر می‌کند، خانه‌ای است که آن‌ها را از هم جدا نمی‌کند و آن‌چه آن‌ها را آزار می‌دهد، چشم‌هایی است که حقیقت را در ظاهر می‌جویند. به گمان الیف شافاک، آن‌چه پیرامون ما است، جزوی از دنیای ظاهر است و آدم‌هایش نیز آدم‌هایی ظاهری هستند. دنیایی نمایشی و آدم‌هایی نمایشی. جای از داستان به این جمله‌ی معروف هم اشاره کرده که: دنیا یک صحنه‌ی نمایش بزرگ است. در این بلیشو دیدن حقیقت و آدم‌هایی حقیقی چشم حقیقت‌بین می‌خواهد.

ب - ج مشغول نوشتن «لغت‌نامه‌ی نظر» است. شافاک در بخش‌هایی از رمانش، توضیحاتی درمورد کلماتی آورده که گمان می‌رود به نوعی همان واژه‌هایی است که ب - ج قصد دارد در لغت‌نامه‌ی خود جمع‌آوری کند. این واژه‌ها و توضیحات‌شان سعی می‌کنند رابطه‌ی انسان با طبیعت را آشکار کنند. درواقع این رمان تلاش دارد رابطه‌ی انسان را با آن‌چه حقیقت است و آن‌چه گمان برده می‌شود حقیقت دارد نشان دهد.

از آن‌چه گفته شد، نباید به این استنباط رسید که این رمان تم عرفانی و فلسفی محض دارد؛ هرچند رد پای عرفان و فلسفه در این کار کاملاً مشهود است. این رمان را شاید بیش از این‌که بخواهیم از دید عرفانی بررسی کنیم، باید از دید فردی و اجتماعی زیر ذره‌بین قرار دهیم. انسان‌ها در زندگی خود حریم‌هایی دارند. زندگی‌هایی که دوست دارند کمتر در مقابل چشم‌ها قرار

بگیرد. محرمیتی که فقط خودشان از اسرارش باخبر باشند. گاهی فاش شدن این رازهای شخصی، همه‌ی معادلات را بهم می‌زند. نگاه مردم به یک آدم چاق، با نگاه‌شان به یک آدم با ظاهری عادی متفاوت است. این نگاه گاهی از سر دل‌سوزی، گاه با تمسخر و گاه برای همدردی است. شاید این‌جا است که همگی به یاد آن شعر زیبای سهراب سپری می‌افتیم که سروده بود «چشم‌ها را باید بست/ جور دیگر باید دید» این تنها کاری است که می‌توان کرد. چشم‌ها را بست و دنیا را آن‌گونه دید که هست نه آن‌گونه که ما فکر می‌کنیم باید باشد.

رمان مردم‌مصلحتی است برای خوانندگانی که می‌خواهند تحولی بزرگ در خود ایجاد کنند. این تحول که ممکن است جسمی یا فکری باشد، تحولی است در راستای بهتر زیستن و بهتر اندیشیدن. رمان محرم این معنا را القا می‌کند که: سعی نکنید رمان‌چرا که می‌خواهید، ببینید.

خانه‌ی ب - ج، جعبه‌ای که توی آن کس سر زیارویی پنهان شده، (بخش فرانسه) سمورهایی که توی جعبه پنهان شده‌اند، (بخش سیبری) سوراخی که بر روی نقش برجسته تعبیه شده، (بخش فرانسه) همگی دیوارهایی برای پنهان کردن رازهایی هستند که نباید برملا شوند. نمایان‌ها برای رازهایی که با برملا شدن‌شان مصیبت و بلا می‌آورند.

شروع و پایان داستان با ریتمی منظم پیش می‌رود و بین بخش‌های مختلف داستان ارتباط موضوعی وجود دارد. حتا شخصیت‌های اصلی داستان، مثل ب - ج و زن چاق در بخش‌های دیگر رمان، در قالب اشخاص دیگر حضور دارند.

از همه‌ی این‌ها گذشته، رمان محرم نگاهی موشکافانه به رابطه‌ی میان زن و مرد، اشتراکات و تناقض‌های موجودشان دارد. خیمه‌ی بالای تپه، که کرامت مومی آن را برای جمع شدن مردان و زنان برپا کرده، مصداق این تفاوت‌ها است. خیمه‌ای که بعضی روزها زن‌ها و بعضی روزها هم مردها در آن جمع می‌شوند. به‌هرصورت، باتوجه به این‌که این رمان را یک زن نوشته است،

بی‌گمان نگاه انتقادی به جامعه‌ی مردگرای ترکیه را نباید از نظر دور داشت. در انتهای داستان، زنی در کوچه شروع به دادوبیداد می‌کند. نزدیکانش سعی می‌کنند او را به‌ترتیب که شده داخل خانه فرو کنند و مانع از به‌اصطلاح آبروریزی شوند. یکی از خویشاوندان آن زن، که اتفاقاً مرد نیز هست، می‌گوید: «داخل خانه برو، بعد از آن هرچقدر می‌خواهد داد بزند. داخل خانه برو تا در آن همه‌ایه‌ها او را نبینند. شنیدن‌شان مهم نیست، کافی است که نبینند.» این دیالوگ نگاه تحکمانه‌ی یک جامعه‌ی مردسالار را در مقابل زنان نشان می‌دهد. «مردم عقل‌شان در چشم‌شان است.» این جمله‌ی عامیانه را بارها شنیده‌ایم. قضاوت ما در مورد انسان‌ها با توجه به ظاهر آن‌ها است. درواقع ما سایه را حقیقت می‌پنداریم و حقیقت را، چون ظاهر نیست، فریبنده و مجهول می‌شماریم. سطح‌نظری، تضادهای شتاب‌زده و نادرست ما را به‌یاد این بیت مولانا می‌اندازد:

«کار پاکان را قیاس از خود، گیر گرچه باشد در نوشتن شیر و شیر»

رمان محرم توانست در سال ۱۳۸۰ جایزه‌ی بهترین رمان سال را از طرف کانون نویسندگان ترکیه از آن خود کند. امیدوارم عمری باقی باشد تا بنده بتوانم در آینده کتاب‌های دیگری از این نویسنده، توانا، برای خوانندگان و طرفداران الیف شافاک ترجمه کنم.

با مهر

سایر حسینی